

تاریخ خط میخی فارسی باستان (۵)

دکتر پرویز رجبی

(۹) داریوش و خط میخی فارسی باستان:

الف) وایسباخ: وایسباخ Weissbach، خاورشناس آلمانی، برای نخستین بار در سال ۱۸۹۴ مسئله قدمت خط میخی فارسی باستان را در مجله انجمن آلمانی خاورشناسان^۱ مورد سؤال قرار داد. بعد به ترتیب یوستی Justi در همین مجله^۲ و در «مبانی فقه اللغة ایرانی»^۳، فوی Foy^۴، ینزن Jensen^۵، مارکوارت Marqurt^۶، هرتسفلد^۷، مجدداً خود وایسباخ^۸ و هرتسفلد^۹... لازم به یادآوری است که تا این تاریخ هنوز لوح‌های زرین آریارمن و آرشام به دست نیامده بودند و از این روی است، که مثلاً یوستی بدون اطلاع از وجود این لوح‌ها نظر به این که قدیمی‌ترین آثار مربوط به این خط سنگ نبشته‌های منسوب به کورش بودند کورش را پدیدآورنده خط میخی فارسی باستان قلمداد می‌کند: «القبای خط میخی فارسی باستان در زمان کورش از خط هجایی بابلی گرفته شده است. به این ترتیب که برای ۳۶ نشان فارسی ۳۶ ایده‌نوگرام بابلی انتخاب شده است و بعد صدای آغازین واژه فارسی به ایده‌نوگرام بابلی اطلاق شده است. مثلاً برای واژه data (= داد = عدل)، ایده‌نوگرام بابلی Edict در نظر گرفته شده است و سپس این ایده‌نوگرام را d (د) نامیده‌اند. البته

1. ZDMG (Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft), 48, 663ff..
2. ZDMG, 53, 90.
3. Grundriss der iranischen Philologie, II, 432.
4. ZDMG, 54, 361 f..
5. ZDMG, 55, 238 ff..
6. Philologus, Supp., 10, 193 ff., 1905.
7. Klio, 8, 65 ff., 1908.
8. ZDMG, 63, 839ff..
9. ZDMG, 64, 63f., 1910.

ایده‌نوگرام‌های انتخاب شده، از نظر شکل، براساس اصولی معین ساده شده‌اند»^{۱۰}.

در تمام این نوشته‌ها و در نوشته‌های بعدی تا سال ۱۹۶۸، دانشمندان بیشتر کوشیده‌اند، تا نظر و ایسباخ را، مبنی بر از داریوش بودن خط میخی فارسی باستان، رد بکنند. پرداختن مفصل به نظرهای مخالف نظر و ایسباخ، به‌خاطر اثبات نظر او به‌وسیله پروفیسور والتر هینتس، جز اطالۀ کلام راه به‌جایی نمی‌برد.

ما علاوه بر این که و ایسباخ نخستین دانشمندی است، که بیشتر با تکیه بر بند هفتاد متن ایلامی سنگ‌نبتۀ بیستون داریوش و نامه‌ای از تمیستوکلس^{۱۱} - Themistokles نظر داد که خط میخی فارسی باستان به فرمان داریوش ساخته شده است، به خاطر دور بودن زمان او (۱۸۹۴) از تحریفات آلمان هیتلری در امر بزرگ نشان‌دادن برخی از پدیده‌هایی که مخصوصاً در قلمرو تاریخ و ایران‌شناسی، با پافشاری بر برتری نژاد آریایی به آتش نژادپرستی دامن می‌زد، پیش از پرداختن به نظرات هینتس، کاملاً آگاهانه، بیشترین تکیه را به کارهای او می‌دهیم.

به‌راستی هم بند هفتاد متن ایلامی بیستون می‌توانست، به‌تنهایی، کلید حل معما باشد، اما متأسفانه، با این که متن ایلامی بند ۷۰ سالم مانده است، چون متن فارسی - باستان به شدت آسیب دیده است و از متن بابلی اصلاً خبری نیست، اقامۀ دلیل کمی دشوار شده است و میان دانشمندان ایران‌شناس، به‌خاطر تعبیرهای متفاوتی که از واژه

10. Grundriss der Iran. Philologie, II, 432/ Oppert, Journ. asiat., VII, 3, 238/Deecke, ZDMG, 32, 271/Sayce, Zeitschr. f. Kellschrift, I, 1884, 24.

۱۱. سال انتشار مقاله پروفیسور هینتس درباره پیدایش خط میخی فارسی باستان.

۱۲. تمیستوکلس (۴۶۰-۵۲۵ پ.م.) سیاستمدار و سردار بزرگ آتنی در زمان خشایارشا با پشتکاری افسانه‌ای دست به تأسیس نیروی دریایی برای یونان زد و در جنگ میان ایران و یونان یکی از بزرگترین مشوقین یونانیان بود. تمیستوکلس در سال ۴۸۰، در نبرد دریایی سالامیس بر نیروی دریایی ایران، که به مراتب قوی‌تر از نیروی دریایی یونان بود پیروز شد. آتن به‌خاطر مساعی تمیستوکلس به‌صورت قدرتی بزرگ درآمد. سرانجام تمیستوکلس، که به خودخواهی و خودپندگی شهرت داشت، به خاطر اختلافاتی که با کیمون، سردار بزرگ دیگر یونان، پیدا کرد، از یونان تبعید شد و به‌عبارتی از یونان فرار کرد و در سال ۴۶۵ پ.م.، که اردشیر به حکومت ایران رسید به او پشاهنده شد. شرح زندگی پر ماجرای این مرد سیاسی و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی زمان خود به تفصیل در کتاب پلوتارخ آمده است. ما در همین بخش یک‌بار دیگر درباره تمیستوکلس سخن خواهیم گفت.

های ایلامی شده است و در نتیجه متن فارسی بازسازی شده صورت‌های گوناگونی یافته است، یک سلسله مناظره و گاهی مشاجره به وجود آمده است.

در این میان تنها وایسباخ، در بحثی که در کتاب «خطوط میخی فارسی باستان»^{۱۳}، خود درباره پدید آورنده خط میخی به عمل آورده است، علی‌رغم تردیدی که از خود نشان می‌دهد - به طوری که آینده نشان داد - پیروز است.

وایسباخ با تردید مطالب ابتدای بند هفتاد متن ایلامی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در این جا داریوش اعلام می‌کند: «به‌خواست اهورمزدا، نبشته‌ای به طریق دیگر، [یعنی] آریایی، که پیش از این وجود نداشت آفریدم». وایسباخ می‌گوید، البته بهتر بود، به جای «به طریق دیگر»، «به عبارت دیگر، یا در جای دیگر» ترجمه شود، اما چون در خود بیستون نبشته آریایی وجود دارد، انتخاب «به طریق دیگر» اصلح است. دانشمند آسوریولوگ سپس نتیجه می‌گیرد، که داریوش در آغاز این بند خودش را پدید آورنده خط میخی فارسی باستان خوانده است و کنکاش‌های بعدی نشان می‌دهد، که خود وایسباخ سخت پای بند این ادعای داریوش شده است و به این خاطر است که واژه‌های بعدی را یک بار دیگر مورد یک بررسی موشکافانه قرار می‌دهد و می‌گوید، معنی kudda halat ukku kudda Suid ukku - صرف نظر از معنی واژه دوبار تکرار شده kudda (-kudda - kudda = هم . . . هم) - هنوز به درستی روشن نیست و انتخاب معانی «خشت خام» و «عبارتی پوست، چرم، پرگامنت» را از طرف یزنن برای واژه‌های halat و Suid و انتخاب معنای «روی» را از طرف هوزینگ Hüsing برای واژه ایلامی ukku معتبر نمی‌داند. البته نه به خاطر کمبود دلائل، بلکه به خاطر دشواری‌های مهمی که در راه پذیرفتن این معانی وجود دارد. وایسباخ می‌گوید، با توجه به این که تجربه نگاشتن بر خشت خام هزاران سال پیش از داریوش وجود داشته است، داریوش عکس قضیه را به چه کسی می‌توانسته است اعلام بکند؟ و حق هم با وایسباخ است! در حالی که ما امروز - با وسائل مدرنی که در اختیار داریم - حتی با استقبال از خطر قادر به رؤیت از نزدیک این اعلامیه نیستیم، در زمان خود او چه کسی می‌توانسته است، با دسترسی آسان به سنگ نبشته، تحت تأثیر تبلیغات دروغ قرار بگیرد؟ به نظر نگارنده حتی بعید به نظر می‌رسد، که نفر کنندگان سنگ نبشته عظیم بیستون^{۱۴}

13. Die Keilinschriften der Achämeniden, 1911.

۱۴. فقط در پنج‌ستون متن فارسی، که از ۳۷۸ خط تشکیل شده است، اگر در هر خط به طور متوسط ۴۵ نشان نقر شده باشد و هر نشان به طور متوسط از ۳ تا ۵ میخ داشته باشد،

خود قادر به خواندن مطالبی بوده‌اند، که نقرشان می‌کردند. علاوه بر این گمان نمی‌رود، برای داریوش تحریف در امر اعمال يك خط تازه به اندازه تحریف وقایع نظامی- سیاسی از کتش برخوردار بوده باشد.

وایسباخ ادامه می‌دهد، مطلب داریوش «... هم بر روی لوح‌ها گلی» تنها وقتی اعتبار پیدا می‌کند، که داریوش پیش از این مطلب بگوید، برای نخستین بار خط دیگری را به کار گرفته است. وایسباخ در مورد معنای واژه ukku هم عقیده دیگری دارد و می‌نویسد، در فارسی باستان بنا به ملاحظات دستوری نمی‌توان upariy (= بر = روی) را جانشین ukku ساخت و از طرف دیگر به خاطر آسیب زیادی که متن فارسی باستان بند ۷۰ دیده است، نمی‌دانیم، آیا واقعاً برای ukku واژه upariy را انتخاب بکنیم، یا معنای دیگر ukku را، که «بزرگ، گسترده»^{۱۵} است. وایسباخ دربارهٔ Sund می‌نویسد، حقیقت این است، که این نشان ایلامی، که ما آن را su می‌خوانیم، هم شباهت زیادی به zu بابلی دارد و هم در یگانه مورد قابل کنترل، یعنی در اسم خاص zu-iz-za، شباهتش به zu بابلی خیلی زیاد است. - مخصوصاً که نشان سوم شکل بابلی zu-ū-zu، در ایلامی همواره با za، یعنی با z و نه با s، نوشته می‌شود. وایسباخ بعد با احتیاط نتیجه می‌گیرد، اگر با قاطعیت می‌دانستیم، که su ایلامی واقعاً su است یا zu، فوراً می‌توانستیم از معنای ایده‌نوگرافیک «پوست، چرم، پرگامنت» صرف نظر بکنیم و واژه‌ای را که مناسب نشان su بابلی است، مانند li'u، یعنی لوح (?) جایگزین معانی بالا بسازیم و بعد می‌نویسد، روی این امکان، تا زمانی که به طریقی غیر قابل تردید کنار گذاشته نشود، حساب می‌کند!

وایسباخ در طول راه، برای یافتن جوی مناسب برای اثبات نظر خود، ناگزیر است، نظرات مزاحم همکاران علمی خود را هم رد بکند و در این راه به طوری که پیش از این هم اشاره کردیم، آینده نشان داد که حق با اوست!

در برابر این نظر هرتسفلد، که می‌گوید، داریوش البته خط جدیدی برای نوشتن روی الواح گلی و پوست گاو معمول داشته است، اما این خط که مادر خط پهلوی است،

→ نزدیک به ۷۰۰۰۰۰ میخ کنده شده است. امروز آشنایان با خط میخی فارسی باستان هم، با این که هر کدام سال‌ها با این خط کلنجار رفته‌اند، به خاطر فرار بودن نشان‌ها، قادر به خواندن سریع نبشته‌ها نیستند و اگر برای مدت کوتاهی خودشان را با خط میخی مشغول ندارند، چه بسا ناگزیر می‌شوند، جا به جا، برای خواندن متن‌ها از فهرست نشان‌ها استفاده بکنند.

حتماً از خط آرامی گرفته شده است و دلیلش این است که «هرگز از خط میخی برای چرم استفاده نشده است»، و ایسباخ بامتانت می نویسد، عقیده اخیر هر تسفلدرانه می توان رد کرده می توان اثبات؛ چون نمونه ای از خط میخی نوشته شده بر چرم به دست ما نرسیده است، اما به طوری که می دانیم، در این امر جای هیچ گونه تردید نیست، که خط میخی همان گونه که امروز بر روی کاغذ نوشته می شود، می توانسته است، روی پرگامنت هم نوشته شود و اگر منظور داریوش از خط جدید، خط آرامی شبیه به پهلوی می بود، حتماً این خط را خطی آریایی نمی خواند.

و ایسباخ علاوه بر بند ۷۵ سنگ نیشته بیستون، برای اثبات از داریوش بودن خط میخی فارسی باستان به نامه ای از تمیستوکلس، که پس از انتشار سفرنامه نیبور بر سر زبانها افتاده است، اشاره می کند. تمیستوکلس در این نامه می نویسد، «برایم بفرست... آن چهار تنگ نقره ای را و آن عودسوزهای طلائی را، که بر رویشان به خط آسوری باستان نوشته شده است، نه به خطی که داریوش، پدر خشایارشا، این اواخر برای ایرانیان نوشته است!» و ایسباخ می گوید، برای او روشن است، که کلاً درصالت این نامه تردیدهایی وجود دارد و قصد هم ندارد، که کسی را از حالت تردید خارج بکند، اما بر این قول هر تسفلد، که این نامه ها «گزارش های تاریخی خوبی در بردارند»^{۱۶} تکیه می کند و می نویسد: «به این ترتیب، این گزارش هم، که داریوش برای ایرانیان خط جدیدی نوشته است، می تواند از اعتبار صحت برخوردار باشد».

هر تسفلد می پذیرد، که داریوش خط جدیدی را برای ایرانیان معمول داشته است، اما معتقد است، که این خط خط میخی فارسی باستان نیست. چون غیر قابل تصور است، که يك یونانی بتواند فرق میان خط میخی فارسی باستان و خط میخی آسوری را دریابد. هر تسفلد ادامه می دهد، اما «خط آرامی ای را که داریوش معمول کرد، يك یونانی هم می توانست از خط میخی تشخیص بدهد»^{۱۶}.

در این جا لحن پاسخ و ایسباخ به اظهار نظر هر تسفلد کمی تند می شود: «البته با این قبیل قضاوت های عام هیچ چیز را نمی توان اثبات کرد. آنچه به نظر يك میلیون یونانی درست می آمد، لازم نیست برای تمیستوکلس هم معتبر باشد. تمیستوکلسی که ما آسوریو-لوگها می شناسیم دارای قدرت تمیز است!»^{۱۷}

به نظر نگارنده نیز نظر هر تسفلد را به آسانی نمی توان قبول کرد. تمیستوکلس، به طوری که در پانوشته ۱۲ اشاره کردیم، يك نظامی بلند پایه بود و حتی در نبردهایی که

16. Klio, 8, 68.

17. Die Keilinschriften der Achämeniden, 1911, LXIII.

با ایرانیان می‌داشت، بارها با مردان کوچک و بزرگ زیادی از سرزمین دشمن برخورد از نزدیک داشته است و حتی یکی از ایرانیان، به نام سکیئوس، که به اسارت یونانیان درآمده بود، پرستار فرزندان او شده بود^{۱۸}. علاوه بر این مردی در مقام تمیستوکلس وقتی به دربار اردشیر پناهنده می‌شود و سال‌ها در دربار زندگی می‌کند و به صراحت پلوتارخ زبان فارسی رامی‌آموزد، نمی‌تواند با خط میخی فارسی باستان، که در دیوار دربار ایران را پر کرده بود بیگانه باشد.

مطلبی که پلوتارخ دربارهٔ ارتباط بسیار نزدیک تمیستوکلس با دربار ایران می‌آورد، اگر هم به خاطر اشتباه مورخ به جای اردشیر، خشایارشا نوشته می‌شود، از نظر بحث ما حائز اهمیت است. شاه وسیلهٔ مترجم از تمیستوکلس می‌خواهد هر چه دربارهٔ یونان می‌داند، آزادانه بگوید. تمیستوکلس، که خود زبان فارسی را نمی‌دانست می‌گوید: «سخن آدمی درست‌فرش‌های زیبای ایرانی را می‌ماند، که چون آن‌را باز کنی و بگسترانی، پیکرهای زیبای آن همگی نمایان است، ولی چون تا کنی یا بیچانی همهٔ پیکره‌ها ناپدید گردیده پدیدار نمی‌باشند. از این جهت او را نیز باید مهلتی بدهند، تا بسیج سخن کند». شاه از او می‌خواهد، هر اندازه مهلت که لازم دارد بگوید. تمیستوکلس یک سال مهلت می‌گیرد «و در این مدت، زبان ایران را یاد گرفت، که بی‌آن که ترجمانی نیازمند باشد با پادشاه گفتگوهای کرد. نخست چنین پنداشته می‌شد، که آن گفتگو جز در زمینهٔ کارهای یونان نبوده، ولی چون پیاپی آن تغییرهایی در دربار پدید آمد و بسیار از نزدیکان پادشاه بر کنار کرده شدند، از اینجا دانسته شد، که گفتگو در زمینهٔ اینان نیز بوده است. از این روی کسانی رشک بروی برده، دشمنی دریغ نمی‌داشتند. آن نوازش‌هایی که در بارهٔ این کرده می‌شد، کس دیگری از بیگانگان آن را ندیده بود. چنان‌که پادشاه در خوش‌گذرانی‌های خود نیز او را همراه می‌ساخت و چه در اندرون و چه در بیرون همیشه او را نزد خود داشت و رازهای خویش را از او پوشیده نمی‌داشت. تا آن‌جا که به وی اجازه داد، که مادر شاه را دیدار کرده با وی گفتگو نماید. همچنین اجازه داد، که درس‌های مجوسیان یاد بگیرد»^{۱۹}.

به نظر نگارنده اگر هم نخواهیم به نوشتهٔ پلوتارخ اعتماد چندانی داشته باشیم،

18. Herodot, VIII, Kap. 75.

پلوتارخ می‌نویسد: «این سکیئوس اسیری از ایرانیان بود، ولی تمیستوکلس را سخت دوست می‌داشت و پرستار فرزندان او بود. تمیستوکلس نهانی او را نزد خشایارشا فرستاد.»

پلوتارخ، ترجمهٔ احمد کسروی، جلد اول، تهران ۱۳۱۵، صفحه ۲۹ به بعد.

۱۹. پلوتارخ، ترجمهٔ احمد کسروی، صفحه ۵۱ به بعد.

چون به درستی می‌دانیم، که تمیستوکلس در خدمت سیستم دولتی ایران بوده است و به هنگام مرگ امارت قسمتی از متصرفات غربی ایران با او بوده است، نمی‌توانیم او را به کلی ناآشنا با خط میخی فارسی باستان و دیگر خط‌های متداول زمان قلمداد بکنیم.

بعد وایسباخ، پس از اشاره به نامه تمیستوکلس، دست به یک جمع‌بندی می‌زند: «به این ترتیب می‌توانستیم، دو سند داشته باشیم. نخست این که داریوش اول سنگ‌نوشته‌هایی به آریایی پدید آورده است، و این که او برای ایرانیان یک خط تازه، نوشته است و از تلفیق این دو مطلب می‌شود، به این نتیجه رسید، که داریوش خط آریایی، یعنی خط میخی فارسی باستان را برای اولین بار معمول کرده است».

وایسباخ پس از این نتیجه‌گیری مجدداً به نوشته‌های مخالفان خود اشاره می‌کند و آن‌ها را مردود می‌کند و سرانجام، به خاطر وجود سنگ‌نوشته سه زبانه کوروش^{۲۰}، سرگردان می‌شود و درحالی که به نظریه خود بیشتر اعتقاد دارد تا تردید، ناگزیر اعلام می‌کند، که هنوز هم نمی‌تواند، مسئله تاریخ پیدایش خط میخی فارسی باستان را امری خاتمه یافته تلقی بکند^{۲۱}.

ادامه دارد



حق این بود که با انتشار مقاله «نویکند - نگارکند» استاد ارجمندمان آقای دکتر ماهیار نوابی، به جای «سنگ‌نوشته» از «نویکند» استفاده می‌کردیم، اما چون ۴ شماره متوالی همواره «سنگ‌نوشته» نوشته‌ایم، ناگزیر به‌روال سابق ادامه می‌دهیم.

رجعی

۲۰. قبلاً اشاره کردیم، در زمان این بررسی هنوز لوح‌های زرین آریارمن و آرشام به دست نیامده بودند.

۲۱. برای آگاهی بیشتر از جزئیات مناظره و گاهی مشاجره وایسباخ، با دیگر دانشمندان همکارش نگاه کنید به کتاب یادشده او درباره خطوط میخی هخامنشی.